

مأمون فندی*

جهانشیر سیاه منصوری**

چکیده

بسیاری تصور می‌کنند که ظهور فناوریهای جدید ارتباطی، واقعیت‌های سیاسی و اجتماعی منطقه را به طور عمیقی تغییر خواهد داد. چنین پیش‌فرضی ممکن است اهمیت نقشی را که اعتماد در جوامع عربی ایفا می‌کند، نادیده بگیرد. در خاورمیانه عربی هنوز کسب اطلاع از طریق منابع شفاهی گاه از منابع نوشتاری اعتبار بیشتری دارد. مقاله حاضر، که توسط یکی از متخصصان مسایل جهان عرب نوشته شده است، می‌کوشد که تأثیر رسانه‌های جدید را در این منطقه بررسی کند. وی با بررسی سه نمونه مصر، عربستان سعودی و قطر، میزان توانایی رسانه‌های جدید و ارتباط میان این وسایل و اعتماد را می‌سنجد و نشان می‌دهد که فناوریهای جدید اطلاعاتی و ظهور جامعه مدنی یا حوزه عمومی به تنهایی منجر به تغییرات سیاسی و اجتماعی نمی‌شود، بلکه مسئله اصلی، ارتباط و اعتماد موجود میان آنهاست.

کلید واژه‌ها: خاورمیانه عربی، فناوریهای اطلاعاتی، تغییرات اجتماعی، اسلام‌گرایی،

جهانی‌شدن

*استاد پژوهش سیاسی در مرکز مطالعات عربی معاصر (دانشگاه جرج تاون آمریکا)

Mamoun Fandy, "Information Technology, Trust and Social Change in the Arab World," *Middle East Journal*, Vol. 54, No. 3, Summer 2000.

**عضو هیأت علمی دانشگاه خلیج فارس

فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال دهم، شماره ۳، پاییز ۱۳۸۲، صص ۲۲۴-۱۹۹

آمدن اینترنت و رشد قارچ گونه آنتنهای ماهواره ای بر پشت بامهای منازل اعراب ممکن است در غرب به عنوان نشانه ای از عقب نشینی دولت، رشد جامعه مدنی، ظهور فضای عمومی و شاید سرآغازی (طلیعه ای) برای سیاستهای جدید تلقی شود.^۱ به رغم شور و اشتیاق مربوط به ابزارهای مدرن ارتباطی و تأثیرشان بر سیاستهای عربی، جدایی میان این ابزارها و واقعیتهای سیاستهای عرب و جوامع عربی تعجب برانگیز است. این مقاله با تمرکز بر ارتباط سیاسی، رسانه های جمعی جدید و تأثیرشان بر جهان عرب به این معمای آشکار پاسخ می دهد. اگر کسی نظاره گر سیاستهای دولتهای عربی باشد این نکته را که اکثر دولتهای عربی تقریباً بر همه وسایل ارتباط جمعی نظیر نشریات، رادیو و تلویزیون کنترل دارند، رد نمی کند و به طور طبیعی انتظار خواهد داشت که زبان این دولتها، زبان سیاسی مسلط در جهان عرب باشد. با وجود این، زبان مسلط در جهان عرب، حداقل در دو دهه گذشته، زبان مخالفان و اسلام گرایان بوده و یا دست کم تحت تسلط نمادهای اسلامی بوده است. با فرض اینکه دولتها این گروه از رسانه های مخالف را تحمل می کنند، اما گفتمان این رسانه ها مسلط است، یک معماست. از این رو، قبل از اینکه پیوندی میان اشاعه کنترل دولت، وسایل مدرن ارتباطی و تغییرات سیاسی در جهان عرب برقرار سازیم، ناچاریم به پرسشهای زیر بپردازیم:

● چرا گفتمان اسلام گرایان، به رغم عدم دسترسی به وسایل ارتباطی مدرن، هنوز گفتمانی، مسلط است؟

● چرا به رغم دسترسی نخبگان دولتی به وسایل ارتباط جمعی و دیگر ابزارهای کنترل اجتماعی، گفتمان دولت تسلط نمی یابد؟

● چرا هژمونی دولت عرب ضعیف است؟

● چه رابطه ای میان ارتباط و اعتماد وجود دارد؟

قبل از اینکه به این سؤالات پاسخ داده شود، شایسته است تا آن دسته از فرضیه هایی که رسانه های جمعی جدید را به تغییرات سیاسی و اجتماعی جهان عرب پیوند می دهد - هم از لحاظ نظری و هم از لحاظ تجربی - بررسی کنیم.

جامعه شناسان کلان نگر و مورخان اقتصادی در خصوص ارتباط میان دگرگونیهای

فناورانه و آزادسازی سیاسی یا رشد اقتصادی در همه جا اختلاف نظر دارند. «جیمز بینگر» با رد ارتباط میان آزادسازی و فناوریهای جدید از نقطه نظر جامعه‌شناختی، استدلال می‌کند که انفجار اطلاعات که از جریانهای عظیم اطلاعاتی و داده‌های همراه با انقلاب صنعتی ناشی می‌شد، پاسخی به بحران کنترل بوده است.^۲ در واقع تحرک کالاها، اطلاعات و پردازش آنها نیازمند ابزارهای کنترل جدیدی بود و به همین دلیل ابتکار و نوآوریهای نظیر تلگراف، تلفن و حفظ تولید و مدیریت علمی به وقوع پیوست. نتایج استدلال بینگر، تئوری رسانه‌ای و تئوری مدرنیزاسیون را هم زمان رد می‌کند. استدلال دیگری که پیوستگی میان فناوری و رشد اقتصادی را رد می‌کند، از طرف رابرت فوگل، یکی از متخصصان بزرگ تاریخ اقتصادی ایالات متحده، مطرح شده است. وی در کتاب راه آهن و رشد اقتصادی آمریکا آورده است: «به رغم رشد قابل توجه، سریع و چشمگیر در خلال نیم قرن اخیر، راه آهن نقش عمده‌ای را در توان تولید اقتصادی به عهده ندارد.»^۳ نظریه وی خیلی مهم بود و به بحث گسترده‌ای میان دانشمندان آن دوره منجر گردید؛ زیرا تئوری پردازان توسعه میان رشد اقتصادی و دگرگونیهای سیاسی پیوند خاصی را قایل می‌شوند. داده‌ها و تحلیلهای جدیدتر از کشور چین نیز نکته مشابهی را نشان می‌دهد. «دانیل لینچ» با بررسی دقیق مورد چین نشان می‌دهد که باز کردن فضای عمومی، نتیجه فروپاشی اداری و اصلاح حقوق مالکیت است، تا فناوری اطلاعاتی.^۴ در این چارچوب وی میان فضای عمومی در یک حکومت اقتدارگرا و فضای عمومی در یک حکومت دموکراتیک تفاوت قایل می‌شود. در یک حکومت اقتدارگرا، فضای عمومی آنچنان که لیبرالها از آن برخوردارند مکان آزاد مباحثه نیست؛ این فضای عمومی سازمان یافته است و قواعد بازی می‌تواند توسط اعمال نفوذ دولت در هر زمانی تغییر یابد.

بررسی پایه تئوریک مباحث فعلی

بدون توجه به اختلاف نتایج، مباحث فعلی جهانی شدن، رشد اینترنت، رسانه‌های جمعی جدید و پیچیدگیهایشان برای سیاستهای عربی شامل مباحث قدیمی مدرنیزاسیون و ادبیات توسعه نیز می‌شود. از این بابت به نظر می‌رسد که بعضی از محققان

برای اجتناب از دقت تحلیلی و به طرفداری از این هوچی گری جدید، مدعی پیوستگی میان رسانه های جمعی جدید و ظهور فضای عمومی و جامعه مدنی در جهان عرب می شوند.^۵ فرضیه زیربنایی این مطالعات این است که با گسترش رسانه های جمعی جدید ارتباطی نظیر نمابر، تلفن، آنتن ماهواره ای و سرانجام اینترنت، نظم اقتدار گرایانه عربی خواهد شکست. تبارشناسی روشنفکرانه این مباحث دست کم برحسب جنبه ارتباطی می تواند به تئوری رسانه های جمعی «مک لوهان» برگردد که استدلال می کند چالشهای وسایل ارتباط جمعی اثراتی بر مسیر تکامل جامعه و تغییرات اجتماعی دارد.^۶ پدران روشنفکر این استدلال در علوم سیاسی به طور اعم و مطالعات خاورمیانه به طور اخص، ساموئل هانتینگتون و دانیل لرنر هستند.^۷

این حقیقت که مطالعه رسانه های جمعی جدید و اثراتش بر جهان عرب گفتمان روز است، نباید ما را از جستجوی دقیق و تحلیل بیشتر در این زمینه منصرف سازد. جبرگرایی فناورانه، در وضعیتی که تاریخ بشر تاریخ فناوری بوده، همیشه همراه کننده است. این حقیقت که تعدادی از محققان تقریباً کار کمی سازی انقلاب فناوری ارتباطاتی را شروع نموده اند، نه تنها از نظر آماری کافی نیست، بلکه به گسترش ساختارهای ارتباطاتی نظیر نرخ رشد اینترنت یا افزایش تعداد ایستگاههای تلویزیون و ماهواره موجود در جهان عرب نیز توجه نمی کند. این اقدام ممکن است صرفاً در سطح جمع آوری داده ها (اطلاعات) مفید باشد، اما نباید با کل داستان اشتباه گرفته شود، زیرا داده ها نیازمند چارچوبی برای انباشت و تغییر می باشند، مگر اینکه فرض نماییم که مردم منطقه و فرهنگشان اصلاً اهمیت ندارد. برای شناسایی و تشخیص این دگرگونی سریع، بعضی از محققان به این نتیجه رسیده اند که انقلاب ارتباطاتی به معنای گسترش فضای سیاسی است. دو فرضیه استدلال آنان را تقویت می کند: فرض اول اینکه آنان تصور می کنند استمرار و تداوم اقتدارگرایی در نتیجه وجود شهروندان متحد الشکل است و در نتیجه دسترسی به اطلاعات می تواند سبب آگاهی مردم عرب گردد؛ دوم اینکه، این نوع از تحلیلها منحصرأ به فرم و شکل ساختارهای ارتباطاتی تکیه می کند تا به محتوای آن؛ یعنی کمتر به توضیح محتوا می پردازد و یا اینکه این محتوا را به چارچوب بزرگتر اجتماعی،

اقتصادی و فرهنگی مرتبط می‌سازد. بنابراین، اگرچه جهان عرب شاهد رشد انفجار گونه رسانه‌های جمعی جدید بوده است، این رشد در چارچوب خود با ظرفیتی ویژه، برای جذب و مطابقت با این پیشرفتهای جدید به وقوع پیوسته است. با این حال، ما هنوز ناچاریم که تغییرات اجتماعی موجود در کشورهای عربی را که در اثر مدرنیزاسیون سریع و به کارگیری فناوری پدید می‌آیند، به عنوان مثال در کشورهای خلیج فارس، و یا اینکه با به کارگیری اندک فناوری به وجود می‌آیند، نظیر سودان و یمن، با یکدیگر مقایسه نماییم.

اگر نهادهای ارتباطی سیاسی قدیم و جدید را تجزیه و تحلیل کنیم، تا حدی می‌توان به این مسئله پاسخ داد که ناکامی ابزارهای مدرن و پست مدرن در جهان عرب به موضوعات بزرگتر ارتباط و اعتماد مرتبط است، به این مفهوم که ساختار، ابزارها و فرآیندهای جدید مدرنیته، بخصوص رسانه‌های جمعی، معمولاً جذب چارچوب محلی می‌شوند. بعضی از فناوریها ممکن است حداقل در بخشهای ویژه این جوامع به سادگی با جامعه پیوند بخورد، یا در مکانهایی ممکن است رادیو وسیله اصلی ارتباط باشد، در حالی که در بخشهای دیگر امکان دارد تلویزیون مسلط باشد. با وجود این، در بخشهای دیگر ممکن است ابزارهای غیر مدرن کارآترین وسیله ارتباط باشند، ولی این مشکل خیلی حاد نیست. مشکل اصلی زمانی پدید می‌آید که ما وسایل و فرایندهایی را که منعکس کننده صورتهای ساختارهای غربی، همراه با کارکردهای مشخص مورد انتظار هستند، فراموش کنیم. به عبارت دیگر، فقط به دنبال مشاهده آنچه آشناست و گزینش داده‌ها برآن اساس باشیم. دلیل اصلی ناکامی ابزارهای مدرن، تعصب گروهی در نشان دادن آنها به عنوان وسایل مدرن ارتباطی است؛ به عنوان مثال، ابزارهایی که دانش نوشتاری را بر دانش گفتاری (شفاهی) مزیت می‌بخشد یا عربی رایج (متعارف و رسمی) را از عربی محلی برتر می‌داند، در جهان عرب ریشه نمی‌گیرد.

محققانی که ارتباطات و فناوری را در جهان عرب مطالعه می‌کنند، بر ابعاد گوناگون فناوری متمرکز شده و تاریخ، جامعه و ابعاد بشری جهان عرب را به فراموشی می‌سپارند. آنان با مطالعات اندکی بر این اساس سعی نموده‌اند تا آداب و رسوم مردم و یا تعاملاتشان را با اشکال جدید رسانه‌های جمعی بررسی کنند. با وجود این، درباره شیوه پذیرش

رسانه‌های جمعی در جهان عرب بسیار کم صحبت شده است؛ به عنوان مثال، هنگامی که برای اولین بار رادیو در جهان عرب عرضه گردید - خواه تحت مالکیت بخش خصوصی یا بخش دولتی - بعضی از مردم در کافه‌های محلی به آن گوش می‌دادند. کافه‌ها همانند سالن‌ها بودند که اعراب در آنجا به تلویزیون، ویدئو و ماهواره دسترسی داشتند. هم‌اکنون کسانی که فناوریهای جدید اطلاعاتی در جهان عرب را مطالعه می‌کنند، از کافی نت‌های اینترنتی سخن می‌گویند، اما بر دست‌یابی به فناوری تمرکز می‌کنند. اگرچه چیزهایی وجود دارد که در مورد دسترسی به این وسایل جدید ارتباطی گفته شود، اما در این مورد به ساختارهای زیربنایی اجتماعی که کافه‌ها را به محل ارتباطی جمعی تبدیل می‌کند، بسیار کم پرداخته شده است.

آنچه به همان اندازه در مورد ملاحظات جمعی در جهان عرب مهم است، این است که چگونه این ملاحظات جمعی با اینترنت و دیگر فناوریهای ارتباطی جدید مرتبط می‌شود؟ اگر کسی نقد مرا از ادبیات نوپایی که فناوری جدید اطلاعاتی را با گسترش جامعه مدنی و ظهور فضای عمومی پیوند می‌دهد به عنوان بخشی از گفتمان ضد جهانی شدن طبقه‌بندی کند، به نکته اصلی استدلال من دست نخواهد یافت. به بیان دقیق‌تر من برای یک تصور تفکیک شده جهانی شدن استدلال می‌کنم، جهانی شدن نتیجه مدرنیته است و با قرار دادن آن در این چارچوب، فهم ما از فناوریهای قدیم و جدید و استلزامات آنها برای جوامع عرب ممکن خواهد شد. یکی از نتایج عمده مدرنیته، دور کردن زمان و مکان^۱ - آنچنان که مدرنیته زمان را تسریع و مکان را محدود می‌کند - و محدود کردن تعاملات رو در رو به نفع تعاملات غیر رودررو^(۱) و ترک پاره‌ای روابط اجتماعی خارج از چارچوب محلی و وارد کردن دوباره آنها در یک چارچوب جهانی جدید می‌باشد. همان‌طور که ما وقوع حادثه‌ای را در تلویزیون می‌بینیم، تصور می‌کنیم که آن حادثه در جلوی چشمانمان اتفاق می‌افتد و آن را مطابق چارچوب مرجع یا چارچوب تهیه شده به وسیله دوربین‌ها یا گزارش‌ها تفسیر می‌کنیم و اطمینان داریم که آنچه می‌بینیم، واقعی است. اما مفهوم اطمینان وابسته به مدرنیته با مفهوم اطمینان در جامعه

1. Faceless

پیشامدرن متفاوت است. از آنجایی که کانون استدلال من مربوط به رسانه های جمعی و اطمینان در دنیای عرب می شود، طبیعی است که در مورد استلزامات فرضیه های نظریه مدرنیزاسیون و تئوری رسانه ای برای تصور اعتماد نگران باشم.

ارتباط و اعتماد

کلید فهم ناتوانی دولت برای پیوند با یک جامعه بزرگتر و ناتوانیش در ایجاد هژمونی با استفاده از وسایل مدرن ارتباط جمعی، تصور ارتباط و اعتماد است. می توان مثالهای متعددی مطرح نمود که اعتماد جوامع عرب به رسانه های جمعی دولتی از بین رفته است؛ یکی از نمونه ها در سال ۱۹۶۷ به قوع پیوست، هنگامی که همه روزنامه ها، رادیو و تلویزیون عربی به مجری گری «احمد سعید»- گوینده مصری رادیو- به مردم گفتند که ارتشهای عرب، ارتش اسرائیل را شکست داده و هواپیماهای اسرائیل را به مانند ملخ ساقط نمودند. این خبرها مانع از آن نشد تا اعراب واقعیت های تلخی را که از منابع خارجی نظیر بی.بی.سی می شنیدند، باور نکنند. از این رو، اعراب اعتمادشان را نسبت به اطلاعاتی های رسمی که از طریق رادیو و تلویزیون اعلام می گردید، از دست دادند.

منظور از اعتماد، اعتماد و تکیه مردم به شخص و یا نهادهایی است که با ارزشهایشان مطابقت دارد، اما معنای اعتماد و سیستم های تشخیص از جامعه ای به جامعه دیگر متفاوت است.^۹ در جوامع سنتی اعتماد به تعاملات رودررو و سیستم ویژه ای از تشخیص وابسته است،^{۱۰} ولی زمانی که ارتباطات پیچیده تر می شود و مردم از یک طرف جهان با نقاط دیگر آن ارتباط برقرار می سازند، نهادها و مکانیسم های دیگری جایگزین سیستم های تشخیص رودررو می گردد. اساس اعتماد مدرن دست یابی به سیستم و مهارتی است که تعاملات رودررو را از تعاملات غیر رودررو تشخیص می دهد. این اعتماد مبتنی بر سیستم کارشناسانه، همان چیزی است که ما را مطمئن می سازد مادامی که از قواعد راهنمایی و رانندگی پیروی می کنیم، از مسیر منحرف نخواهیم شد. این نوع از اعتماد است که حتی دشمنان ایالات متحده را به دلار آن کشور معتقد و ایالات متحده را به تضمین نرخ مبادله متعهد

می‌سازد. بعضی از نظریه‌پردازان مدرنیزاسیون که معتقد به اختلاف آشکار جوامع سنتی و جوامع غربی هستند، استدلال می‌کنند که این اعتماد، امری مدرن است و در یک وضعیت سنتی نظیر جهان عرب کارایی ندارد. امروزه شواهدی که از حوزه‌های مختلف به دست آمده نشان داده است که جهان عرب نسبت به آنچه ابتدا به نظر می‌رسید، بسیار پیچیده‌تر است. سیستم اعتماد اعراب به صورت گزینشی، تفکیک شده و بسیار پیچیده است. اعراب به کارایی تلویزیونشان اعتماد دارند، اما به ندرت نسبت به پیامهایی که ارسال می‌نماید، اعتماد می‌کنند. در مورد امور مالی، بعضی از اعراب اعتماد دارند که نهادهای مالی موجود در خارج از مرزهای ملی بسیار بیشتر از نهادهای مالی محلی قابل اعتماد است؛ در غرب سند کتبی از غیر کتبی اعتبار بیشتری دارد، ولی در جهان عرب این موضوع اغلب وارونه است.

اعتماد، خواه شخص در جامعه مدرن زندگی کند و یا به فرض در جامعه سنتی، همراه و هم‌گام با محیط زبان‌شناسی، مبنای معرفتی و نمادها و تقابلهای تقسیم‌شده‌ای است که در آن جامعه وجود دارد. ارتباط مطمئن در جهان عرب به طور معمول در قالب سنتی اسناد مطرح می‌شود. البته این شیوه‌ای است برای پخش احادیث پیامبر (ص)؛ شیوه‌ای برای پخش بیانات معتبری که نه تنها اطلاعات دقیقی دارد، بلکه نام شخص و یا اشخاص گوینده را نیز بیان می‌کند. قابلیت اعتماد به این احادیث به زنجیره نشکسته و محکم‌آنانی وابسته است که بیانات پیامبر (ص) را اظهار می‌دارند.^{۱۱} اگرچه این مدل در حوزه مذهبی بیشتر رواج دارد، اما با توجه به اعتماد از طریق اعتبار، به یک جامعه بزرگ‌تر شکل می‌دهد. اطلاعات مورد اعتماد که از زمانها و مکانهای دور می‌آید، نیازمند اثبات و همچنین تخصص ویژه‌ای است که اخبار درست را از اخبار نادرست تشخیص دهد. از آنجا که اطلاعات از زمانهای مختلفی در دسترس است، به نظر می‌رسد که آنان امروزه به آسانی می‌توانند به گزینش داده‌ها و اطلاعات پیرازند. این کاری است که آنان با ملاحظه اطلاعات منتشر شده از طریق رادیو، تلویزیون و اینترنت به طور روزانه انجام می‌دهند.

فناوری اطلاعاتی و دگرگونیهای سیاسی: سه مورد از جهان عرب

به استثنای شمار اندکی از مؤلفان نظیر «ویلیام روف» که بررسی گسترده‌ای در خصوص مطبوعات عرب انجام داده‌اند، تحلیل اندکی در خصوص رادیو و تلویزیون و تأثیرشان در جهان عرب در دست است.^{۱۲} جدیدترین کتاب «داگلاس بوید» در خصوص پخش برنامه در جهان عرب، کتاب بسیار خوبی است، اما جنبه تحلیلی چندانی ندارد.^{۱۳} از این رو تا وقتی که رسانه‌های جمعی قدیم و تأثیرشان به طور کامل بررسی نشده‌اند، ارزیابی رسانه‌های جمعی جدید بسیار مشکل است. با وجود این، از طریق ارایه نمونه‌های رسانه‌ای در سه کشور از جهان عرب، یعنی عربستان سعودی، قطر و مصر قصد آن داریم تا هشدارهایی در خصوص نقش رسانه‌های جدید و توانایی‌شان برای دگرگونی جوامع عربی ارایه دهیم. در اینجا نیز کانون استدلال، ارتباط میان این وسایل اطلاعاتی و اعتماد است.

۱. عربستان سعودی: مخالفان، نمابر و اینترنت

در هیچ جای جهان عرب به اندازه سواحل خلیج فارس، توانایی دست‌یابی به فناوریهای جدید وجود ندارد که در آن میان، عربستان سعودی با توجه به میزان سرمایه‌گذاری خود در فناوریهای جدید در رأس قرار می‌گیرد. براساس داده‌های گردآوری شده در سالهای ۹۷-۱۹۹۴ افزایش چشمگیری در تعداد برنامه‌های اینترنتی این کشورها صورت گرفته است؛ برای نمونه، در سال ۱۹۹۵ تعداد برنامه‌های اینترنتی بحرین صفر بود، اما در سال ۱۹۹۶ این تعداد به ۱۴۲ برنامه رسید و در سال ۱۹۹۷ تعداد سایتهای خبری به ۸۴۱ سایت رسید. از این رو، بین سالهای ۹۷-۱۹۹۵، افزایش استفاده از اینترنت ۳۹۳ درصد بوده است.^{۱۴} اگرچه برخی نگران فاش کردن و شمارش این اطلاعات هستند، ولی درک معنا و مفهوم این اطلاعات از اهمیت زیادی برخوردار است. در این راستا، بررسی مورد عربستان بسیار آموزنده است؛ زیرا نحوه استفاده از این فناوریها را هنگام وجود اعتماد یا عدم اعتماد مردم نشان می‌دهد. از زمان ورود نمابر، اینترنت و استفاده مخالفان از آنها در کشور عربستان، رسانه‌ها و تحلیلگران غربی پیش‌بینی نمودند که دولت سعودی نمی‌تواند در برابر این موج

جدید مقاومت کند، حتی بعضی حدس می زدند که نظم سیاسی این شیخ نشین روبه زوال گذاشته و فقط چند ماه با فروپاشی فاصله دارد و با فشار دکنه موس و تغییر کانالها در داخل کشور، این موضوع تحقق پیدا می کند.^{۱۵}

مخالفتان سعودی در خارج از کشور، بخصوص کمیته دفاع از حقوق مشروع که در لندن مستقر است، به طور فوق العاده از ابزارهای مدرن ارتباطی برای رسیدن به اهداف خود استفاده کرده، اطلاعیه هایشان را از طریق نمایر برای ۶۰۰ تن از اعضای خود در داخل عربستان ارسال می دارند، یک تلفن رایگان برای ارتباط با دفترشان در لندن فراهم و یک صفحه سفید خبری در اختیار دارند.^{۱۶} اما بعد از گذشت چند سال، مخالفان که سود گیرنده اصلی نیروی ویرانگر فناوری جدید ارتباطی بودند، اعتبار خود را به میزان زیادی در داخل کشور از دست دادند. برای اثبات این موضوع دلایل متعددی وجود دارد. در سال ۱۹۹۶ میان رهبران کمیته دفاع از حقوق مشروع، یعنی محمد المساری و سعد الفقیه اختلاف و دودستگی روی داد. فقیه از کمیته جدا شد و گروه جدیدی را تحت عنوان جنبش اصلاح اسلامی در عربستان سعودی پایه گذاری کرد. این اختلاف، حامیان داخلی شان را نیز دچار نوعی سرگشتگی کرد.^{۱۷} علاوه بر این، در یک نظر سنجی همه سعودی هایی که مورد پرسش قرار گرفتند، بر وجهه و شهرت نمایرهای کمیته دفاع از حقوق مشروع در ابتدای کار آنها، یعنی در اواسط دهه ۱۹۹۰، گواهی دادند، اما اشاره داشتند که این نمایرها متعاقباً وجهه کاریزماتیک خود را از دست داده و دچار روزمرگی گردیدند تا آنجا که به پخش شایعات تنزل یافته اند. به طور خلاصه فرسایش فزاینده ای در اطلاعات دریافتی از لندن وجود داشته است. به واسطه ناتوانی مردم محلی در تأیید بعضی از تحلیلهای خبری به خاطر مکانیسم خبری زنجیره ایشان - که مستلزم وجود خویشاوندان و دوستان مورد اعتماد است - افول اعتماد یا نادیده گرفتن پیام مخالفان سعودی در لندن، رقابت با منابع رسانه ای مورد اعتمادتر و آزموده تر نظیر بی.بی.سی و دیگر رسانه های غربی و از طرف دیگر به دلیل استفاده مخالفان از مطالب کتبی برای اطلاع رسانی، پیامشان محدود به گروه خاصی و یا فقط به آنانی شده بود که آن را می خواندند. اطلاعات ارسالی از طریق اینترنت و پست الکترونیک (ایمیل) نیز به دست آنانی

می‌رسید که از رایانه برخوردار بوده و به زبان انگلیسی تسلط داشتند. این بخش از جامعه سعودی نیز بسیار غیر محتمل است که آشکارا اعتراض کنند و موقعیت برتر خویش را به مخاطره اندازند، مضافاً اینکه آنان هرگز از اطلاعات محروم نبوده‌اند و در زمان حضور در داخل کشور به برنامه‌های رادیویی بی.بی.سی و صدای آمریکا گوش می‌دهند و در خارج از کشور نیز روزنامه‌های انگلیسی زبان می‌خوانند، هم‌اکنون نیز با نصب آنتنهای ماهواره‌ای می‌توانند اخبار مورد نیاز خود را از بی.بی.سی و سی.ان.ان دریافت دارند.

مشکل اصلی مخالفان سعودی در لندن اطلاعات و اعتماد است. در ۳ مارس ۱۹۹۸ آنان در سایت خبریشان اعلام کردند که شاه فهد مرده است و خانواده سلطنتی تا زمان تعیین جانشین این خبر را مخفی نگه داشته است.^{۱۸} علاوه بر مشکل اعتماد، مخالفان مقیم لندن و پیامهایشان در برخورد با وجه غالب گفتاری جامعه شکست خورد؛ این وجه غالب گفتاری شامل نوار کاست، مساجد محلی و ارتباط رودررو بود. اگر شخصی به واکنش دولت نسبت به مخالفان نگاه کند متوجه می‌شود که آنان، اینترنت و دستگاه نمابر را مورد استفاده قرار می‌دادند، اما تلاشهای اصلی دولت برای کنترل و سرکوب مخالفان بر توزیع نوار کاست و ایراد سخنرانی در مساجد تمرکز داشته است؛ زیرا تعداد زیادی از مردم به نوار کاست گوش می‌دهند تا اینکه متنی را بخوانند. بسیاری از آنان دستگاه ضبط صوت در اختیار دارند، ولی اغلب دستگاه نمابر ندارند. در مقایسه با تلفن، مردم عربستان سعودی از دستگاه نمابر استفاده کمتری به عمل می‌آورند و نمابرها فقط در نهادهای رسمی جامعه نظیر نهادهای وابسته به دولت و بازرگانیها که با دولت پیوندهایی دارند و یا بین المللی هستند، مورد استفاده قرار می‌گیرند. از این رو خصوصیت ذاتی این فناوری، آثارش را محدود می‌کند و بعضی اوقات توانایی اش را برای به دست آوردن اعتماد کاهش می‌دهد.

بنابراین ناکامی مخالفان که از شبکه اینترنت استفاده می‌کنند، از آنجا ناشی می‌شود که آنان نمی‌توانند از رویارویی رسانه‌های مختلفی که در حوزه‌های نوشتاری و گفتاری فعالیت می‌کنند، استفاده نمایند. در حال حاضر ممکن است که رایانه این کار را به انجام برساند، اما این امر نیز مشروط به نصب سیستم صدا گذاری است، در حالی که بعضی از

کشورهای عربی اجازه نصب این سیستم را بر روی رایانه نمی دهند؛ زیرا وقتی که مردم از رایانه برای مکالمات بین شهری و خارج از کشور استفاده نمایند، درآمد شرکت ملی تلفن کاهش می یابد. این امر نمونه خوبی از تنش میان دولت و منافع فردی در توزیع مزیتها و معایب فناوری جدید برای دولت و جامعه است.

۲. قطر: شبکه ماهواره ای الجزیره

در جهان عرب، کانال الجزیره (قطر) محبوبترین تحلیلگر رسانه ای است؛ زیرا به مانند رسانه های غربی تقریباً همه اخبار و رویدادهای قابل شناسایی را پی گیری می کند. البته مشاهده یک مناظره رادیو-تلویزیونی به شیوه آمریکایی به معنای آن نیست که آزادی بیان در جهان عرب به طور کامل تحقق یافته است، بلکه به معنای نشانه و مصداقی از دموکراسی است. یکی از مشکلاتی که در این منطقه وجود دارد، قرابت های فرهنگی است. از این رو مهم است که شکل، محتوا، تأثیرات متقابل و چگونگی پیوند آن را با جهان عرب مورد ملاحظه قرار دهیم. همچنین ضرورت دارد تا ارتباط میان این شکل کانالهای ارتباطی و اعتماد مورد ارزیابی قرار بگیرد.

کانال خبری الجزیره در سال ۱۹۹۶ در دوحه قطر راه اندازی شد. اصل و منشاء کانال الجزیره یک ایستگاه ساحلی بود که در لندن (بخش عربی بی.بی.سی) قرار داشت. بعد از اینکه این بخش تعطیل شد، کارکنان آن برای کار در دوحه و در یک ایستگاه جدید که تحت مالکیت خانواده سلطنتی قرار داشت، استخدام گردیدند. رییس هیأت مدیره آن ایستگاه شیخ تمیرالثانی- یکی از اعضای خانواده سلطنتی- بود. اگرچه الجزیره به طور فیزیکی در یک کشور عربی قرار دارد، اما همان خط مشی قبلی را دنبال می کند؛^{۱۹} یعنی این ایستگاه می تواند به عنوان یک ایستگاه فراساحلی رودر روی دیگر دولتهای عربی قرار بگیرد. عنوان رمان مونا سیمپسون، همه جا غیر از اینجا، می تواند روابط الجزیره را با قطر و همچنین همه کانالهای ماهواره ای دیگر دولتهای عربی را به تصویر کشد؛ به عنوان نمونه، مرکز پخش خاورمیانه سعودی (ام.بی.سی) می تواند از هر کشوری به استثنای عربستان سعودی انتقاد

کند. کانال ماهواره ای مصری ها نیز می تواند از همه کشورها به جز مصر انتقاد نماید.

الجزیره بعد از چند سال فعالیت کماکان تحت حمایت مالی حکومت قطر قرار دارد، زیرا آگهیهای بازرگانی چندانی برای کاهش بار مالی خود نداشته است. محبوبیت الجزیره در جهان عرب به گزارش خبری آن از عملیات روباه صحرا در سال ۱۹۹۸ برمی گردد؛ زیرا برای نخستین بار، اعراب احساس کردند که رسانه های خبریشان برخلاف صدای عرب در سال ۱۹۶۷ به آنان دروغ نگفته اند. اما اعتمادی که الجزیره برای مخاطباناش به وجود آورد، به تدریج به همان میزان که با محدودیتهای ویژه سیاسی انطباق می یافت، کاهش پیدا کرد. از آنجا که در مورد الجزیره و تاریخچه اش مطالب متعددی عنوان شده، لازم است تا نکاتی چند را بیان نماییم که اگرچه در کانون هیجانات مربوط به این رسانه قرار گرفته و براساس بعضی از پیش بینیهای سیاستهای عربی را تغییر خواهد داد؛ مورد غفلت قرار گرفته اند.

شروع کار الجزیره از بعضی جهات شبیه شبکه خبری سی.ان.ان بود. البته این منحصر به الجزیره نبود، زیرا اکثر برنامه های تلویزیون عربی به نوعی از برنامه های ایستگاههای غربی با ترجمه های لفظ به لفظ یا نزدیک به لفظ به لفظ الگو گرفته اند؛ به عنوان مثال، برنامه «صبح بخیر آمریکا»ی ای.بی.سی در تمام جهان عرب تحت عنوان «صبح الخیر یا مصر»، «صبح الخیر یا کویت» و مانند آن نمود یافته است. عربستان سعودی ترجمه آزادتری از آن اصطلاح به عمل آورده است، آنچنان که آن برنامه «المملكة هذا الصباح» نامیده می شود. برنامه های دیگری نیز در امتداد آن برنامه تدوین شده اند؛ به عنوان مثال، تلویزیون مصر برنامه جدید و جذابی راه اندازی کرده است که «وجیهه الصحافة» (نگاهی به مطبوعات) نامیده می شود. به هر حال، آمادگی جهان عرب برای قرض گیری قالبها و پر کردن آنها با عبارتهای عربی، سنت دراز مدتی است، حتی گروههای رادیکال و دولتها به ترجمه متوسل می شوند. وقتی رادیکالهای عرب می خواستند به ملت روحیه ببخشند، به فکر یک رنسانس عربی که به «البعث» ترجمه شده است، افتادند که هم اکنون در سوریه و عراق حاکم است، اما با این حال باید میان یک برنامه مشهور تلویزیونی و تأثیرات واقعی اش تمایز قایل شد. اما از نظر محتوایی، الجزیره از ایستگاه رادیویی «صدای عرب» جمال عبدالناصر الگو گرفته است.^{۲۰} برنامه عربی

مناظره، انتقادی است از کشورهای عربی به استثنای قطر که ایستگاه متعلق به خودش است و سوریه که زادگاه مجری برنامه است.

به آسانی می‌توان برنامه مکالمه تلفنی شنوندگان الجزیره را با برنامه‌های مشابه آن در آمریکا مقایسه کرد. برخلاف برنامه مکالمه تلفنی آمریکایی‌ها برنامه‌های موجود الجزیره تحت کنترل هستند. تهیه‌کننده برنامه معمولاً به آنهایی که ایستگاه‌خواهان حضورشان در برنامه و نیازمند به همکاری آنان است اطلاع می‌دهد. زمانی که ایستگاه خط آزاد نداشته است، تهیه‌کنندگان معمولاً با کسانی تماس می‌گرفتند که اظهار نظر بکنند. دلیل این امر آن بود که تماس بین المللی از کشورهای فقیر نظیر مصر و مراکش خیلی گران تمام می‌شد و تعداد کمی از مردم حاضر به تقبل هزینه بالا برای انعکاس نظریاتشان به الجزیره می‌شدند. قاعده بازی این است که به هر مهمان اجازه داده می‌شود که باسه مخاطب تماس بگیرد، اما این کارها بیشتر در تئوری است تا در عمل؛ به عنوان مثال، اگر مناظره میان گروه‌های مخالف عربی را ببینید، مشکلات ایستگاه را به وضوح مشاهده می‌کنید. در یکی از این برنامه‌ها، برخورد اصلی میان ملی‌گرایان عرب و اسلام‌گرایان علیه اعراب طرفدار غرب و غرب‌زده‌هاست. ملی‌گرایان و اسلام‌گرایان، از نقطه نظرات ایستگاه دفاع می‌کنند و مهمانان دیگر به ویژه اعرابی که طرفدار صلح با غرب هستند و می‌خواهند با اسرائیل در صلح و صفا زندگی کنند، در موضع ضعف قرار دارند. معمولاً مجری برنامه، «فیصل قاسم»، بدون هیچ گونه نگرانی، از ملی‌گرایان حمایت می‌کند و هیچ تلاشی برای بی‌طرفی حداقل در ظاهر صورت نمی‌گیرد. این ایستگاه در یکی از برنامه‌های خود، یکی از نمایندگان طرفدار فرایند صلح گروه کپنهاگ به نام «عبدالله ام‌سعود» از قاهره را در مقابل «امیر اسکندر»، رئیس کمیته مخالف صلح با اسرائیل، قرار داد. مجری برنامه به دکتر سعود گفت که به مانند طرف مقابلش اسامی و شماره تلفن سه تن از حامیان را ارایه بدهد تا با آنها تماس بگیرد، اما در نهایت با اسلام‌گرایانی نظیر فهمی الهویدی و بعثیهایی نظیر مصطفی بکری تماس حاصل شد. در آن میان فقط یک نفر از سعود حمایت کرد. وقتی که سعود دلیل این حادثه را که برخلاف انتظارش بود پرسید، او گفت: «آنان (حامیان سعود) در دسترس نبودند»^{۲۱} و این تنها بهانه‌ای بود که مجری برنامه

توانست در پاسخ به سعود بدان متوسل شود. این برنامه در ۱۷ آگوست ۱۹۹۹ پخش شد. در برنامه‌ای دیگر که در ۲۹ آوریل ۲۰۰۰ پخش شد، فیصل قاسم بار دیگر یکی از طرفداران پروپاقرص صدام حسین یعنی مصطفی بکری را رودر روی یکی از فعالان مایوس فرایند صلح یعنی نبیل فوده قرار داد. علاوه بر حملاتی که توسط بکری صورت می‌گرفت، مجری برنامه در گفتاری خطاب به فوده گفت: «اسرائیل یک غده سرطانی است که باید با یک عمل جراحی از بدن خاورمیانه خارج شود.» سپس با رفعت سیداحمد، اسلام‌گرای مصری حامی بکری، تماس گرفته شد که خیانت فوده را محکوم کند، اما فوده هیچ تلفن حمایت‌کننده‌ای نداشت. به عبارت دیگر، ایستگاه فقط با آنانی تماس برقرار می‌کرد که اسرائیل و فرایند صلح را محکوم می‌کردند. این برنامه با یک حرکت تصنعی عالی پایان یافت که در آن، قاسم از بکری خواست تا با دوست مصری‌اش دست بدهد، اما بکری اظهار داشت که دستانش را آلوده نخواهد کرد. البته در جامعه مطبوعاتی قاهره، روزنامه الصبح بکری شناخته شده است که از جانب عراق حمایت می‌شود و بیشتر به اخبار عراق اهمیت می‌دهد تا به رویدادهای مصر. همچنین بکری به عنوان فردی شناخته شده است که فتوای ملی‌گرایانه‌ای صادر کرده است مبنی بر اینکه مصریان باید از حامیان فرایند صلح انتقام بگیرند و آخرین فتوایش علیه دکتر سعدالدین ابراهیم، رئیس مرکز توسعه ابن‌خلدون، بود. به استثنای اخبار نیم‌ساعته، تحلیل محتوایی الجزیره این مسئله را آشکار خواهد کرد که این کانال نقطه نظرات ائتلاف جدید خاورمیانه یعنی ملی‌گرایان بعثی و اسلام‌گرایان را نمایندگی می‌کند؛ ائتلافی را که دولتهای عربی به طور تاکتیکی در خلال سالهای گذشته تشکیل داده‌اند، اما هرگز به تحقق کامل نپیوست و الجزیره یکی از ارگانهای این ائتلاف جدید است. یکی از چهره‌های مسلط الجزیره یوسف قرضاوی، عضو برجسته اخوان المسلمین مصر، است. از دیگر اعضای اخوان المسلمین می‌توان به احمد منصوری، قاسم، جمیل آذر مجری الجزیره اشاره کرد و بعضی از مهمانانشان که نماینده ملی‌گرایان عرب هستند. در دیداری که در سال ۱۹۹۸ از اداره مرکزی الجزیره در دوحه داشتیم، با طرز کار آن ایستگاه آشنا گردیدیم و در گفتگو با آنها توانستم چهار گروه ایدئولوژیکی بعثیون، ملی‌گرایان عرب، ناصریست‌ها و

اسلام گرایان را تشخیص بدهم.

سؤالی که در اینجا مطرح می شود این است که کانال تلویزیون الجزیره تا چه اندازه از کانال ام.بی.سی عربستان یا کانال ماهواره ای مصر و یا کانالهای سودان متفاوت است؟ یکی از این تفاوتها این است که الجزیره توانسته است به خاطر ارایه گزارش دقیق از اوضاع عراق در خلال عملیات روباه صحرا اعتماد بیشتری به دست آورد، در حالی که ایستگاههای دیگر نتوانستند به چنین اعتمادی دست یابند. این تفاوت به مانند تفاوتی است که میان روزنامه الحیة [این روزنامه در لندن منتشر می شود] و روزنامه مصری الاهرام یا میان روزنامه الشرق الاوسط و الرياض [هر دو روزنامه متعلق به عربستان سعودی است اما اولین روزنامه در لندن منتشر می شود] وجود دارد. در واقع، این نشان دهنده تفاوتی است که میان یک دولت عربی لیبرال ساحلی و یک دولت محلی محافظه کار مشاهده می شود. نوع ساحلی آن که متعلق به عربستان سعودی است تحت سرپرستی شرکت انتشاراتی سعودی و تحت مالکیت شاهزاده «احمد بن سلمان بن عبدالعزیز» است، ولی الحیة متعلق به شاهزاده «خالد بن سلطان» بوده و نسبت به روزنامه های محلی عربستان سعودی تسامح بیشتری دارد.

این احتمال وجود دارد که کانالهای ماهواره ای جدید بتوانند زبان سیاسی- فرهنگی عرب را تحت تأثیر قرار دهند، اما برای مرتبط ساختن این تأثیر به ظهور حوزه عمومی جدید، گسترش جامعه مدنی و تغییرات سیاسی- اجتماعی، باید پرسشهای علی دیگری مطرح نمود. برای برقراری این پیوند راهی وجود ندارد جز ارایه شواهدی که نشان بدهند فرهنگ عمومی جهان عرب به خاطر وسایل جدید ارتباطی تغییر می یابد و سپس نمونه ای که نشان دهد این تغییرات در فرهنگ سیاسی به دگرگونیهای سیاسی منجر می شود. بنابراین، فرد به ناچار با فقدان نهادهای واسطه ای میان شهروندان با سواد و دولت مواجه می شود و تجمیع و بیان منافع، مبتنی بر اطلاعات جدید، بدون نهادهای واسطه تقریباً امکان پذیر نمی باشد. به علاوه دست دولت عربی در چارچوب محلی به شدت بسته است و از این رو ممکن است قادر به شکل دادن به یک گفتمان نباشد، اما می تواند پارامترهایی برای گفتمان تعیین نموده و قواعد بازی را در هر زمان تغییر دهد.

۳. مورد مصر

اگر به مصر، جایی که یک سوم مردم عرب در آن زندگی می کنند بنگرید، با اطلاعات موجود شگفت زده خواهید شد. در وهله اول خواهید دید که نرخ سواد در آن کشور ۵۰ درصد است. دوم آنکه تعداد خطوط تلفن در آن کشور در سال ۱۹۹۹، شش میلیون خط بوده است و تعداد استفاده کنندگان اینترنت به ۲۰۰ هزار نفر می رسید. البته این احتمال وجود دارد که این تعداد شماره تلفن، توسط افراد متعددی مورد استفاده قرار بگیرد. استفاده از تلفن همراه مطابق آمار شرکت عمده توزیع آن، ۶۰۰ هزار است، از این رو استفاده از تلفن همراه، سه برابر استفاده از اینترنت می باشد. این سخن بدان معناست که نیمی از مصریان به طور شفاهی و گفتگوهای رودر رو کسب اطلاع می کنند، در حالی که نیمی دیگر با اکراه از حوزه نوشتاری سود می برند.^{۲۲}

اواخر دهه ۱۹۷۰، تعدادی از مخالفان فعال انور سادات (۱۹۷۰-۸۱) احساس کردند که اگر حکومت مصر اجازه استفاده از ماشین تایپ و دستگاه کپی را به مردم بدهد، آنان می توانند رژیم را سرنگون کنند. آنان بر این تصور بودند که اقدام سادات در کنترل اطلاعات و عدم آگاهی مردم در مورد رژیم، باعث پایداریش می گردد، اما در دهه های بعد، دولت نه تنها اجازه استفاده از ماشین تایپ را به مردم داده است، بلکه دستگاههای نمابر، کپی و در نهایت استفاده از رایانه و اینترنت را نیز مجاز دانسته است. به رغم تفاوت حوزه آزادی سیاسی میان حکومت انور سادات و حسنی مبارک، چندان با قاطعیت نمی توان گفت که این تغییرات نتیجه افزایش اطلاعات و اشاعه فناوری به داخل مصر بوده است. در حقیقت، هر ناظری که مسایل سیاسی مصر را دنبال کند، می تواند بگوید که ابزارهای اطلاعاتی - اساساً روزنامه های احزاب مخالف - تنها شاخص وجود این احزاب هستند. عموم مردم مصر به این احزاب تحت عنوان «احزاب الورقیه»، به معنای احزاب کاغذی، اشاره می کنند.^{۲۳} گویا احزاب مخالف به دلیل اعتقاد به قدرت رسانه ها بیشتر در روزنامه ها سرمایه گذاری کرده اند تا در کسب حمایت توده مردم یا پایگاه قدرت. با وجود این، رسانه های جدید به دلایل نامشخص در جلب توجه مردم شکست خورده اند. به استثنای روزنامه مخالفان، کارکنان آن و چند کادر حزبی، به سختی

می توان نفوذ و تأثیر دیگری از ۱۳ حزب مخالف مصر پیدا کرد. از این رو، می توان جمله مشهور مک لوهان مبنی بر اینکه «یک رسانه یک پیام است» را به جمله «یک رسانه یک حزب است» در مورد احزاب مخالف مصر تغییر داد. دلایل این امر متعدد است، اما تا آنجایی که به کار ما مربوط می شود، ناکامی آنها در کسب اعتماد مخاطبانشان علت اصلی آن است. به علاوه، مشکلاتی ارتباطی وجود دارد که از گسست زبان روزنامه و زبان عمومی جامعه ناشی می شود. کانون این جدایی ممکن است فقدان اعتماد و این حقیقت باشد که گویش مخالفان مدرن مصر، کلمات نوشتاری و عربی رسمی است، در حالی که حوزه انتخاباتی (حوزه رأی دهندگان) این مخالفان در بخشهای بی سواد، شفاهی و بومی قرار دارد. در جهان عرب ارتباط ابتدا از طریق نهادهای غیر رسمی نظیر ارتباط متقابل افراد، مسجد و بازار منتقل می شود. به قول گیدنز «نهادهای رودررویی» وجود دارد که اعتبار پیام و شخص گوینده را بیان می کند و قابلیت اعتمادشان اثبات شدنی است.

مشکل عمده ارتباطات سیاسی در مصر و به طور کلی در جهان عرب، این است که اعتماد به نهادهای مدرن دولتی و نظام کارشناسی بسیار اندک است. این بدان علت نیست که اعراب در جهان پیشامدرن زندگی می کنند. اعراب، بدون احتساب زمان و مکان، به وسایل مدرنسته دسترسی دارند. آنان ترجیح می دهند که پولشان به دلار باشد تا به پول محلی، اگرچه بعضی از آنها هرگز در ایالات متحده نبوده اند. آنان به دلیل تجربیات قبلی به پول ایالات متحده اعتماد دارند، حتی اسلام گرایان رادیکال که شعارهای ضد آمریکایی سر می دهند پولشان را به دلار تبدیل می کنند، همچنین به این اعتماد دارند که ماشینهای ژاپنی خراب نمی شود. از این رو، استدلال نویسنده این نیست که اعراب به دلیل خارجی بودن و یا عرب بودن رسانه ها به آنها اعتماد ندارند، بلکه شبیه هر کس دیگری انتخاب می کنند که به چه چیز اعتماد کنند یا به چه چیز اعتماد نکنند. مطالعات مربوط به تلویزیون مصر نشان می دهد که روستاییان برنامه های سرگرمی را ترجیح می دهند و تعداد کمی از آنها اخبار یا برنامه های عمومی را می بینند و آنانی که برنامه های عمومی را نگاه می کنند، برنامه های کانالهای خارجی، مانند برنامه های بی.بی.سی، رادیو مونت کارلو و صدای آمریکا را

ترجیح می دهند.^{۲۴}

می توان بعضی از دلایل اساسی ناکامی ابزارهای مدرن ارتباطی را در به دست آوردن اعتماد در تکوین اجتماعی عرب شناسایی کرد. یکی از این دلایل به حوزه مبادلات نمادین، قواعد حاکم بر آنها و زبانها و نمادهای مورد استفاده در این مبادلات مربوط می شود که در این خصوص می توان به فقدان ارتباط میان حوزه شفاهی و حوزه نوشتاری، میان باسوادان و بی سوادان و میان عربی مدرن و عربی محلی و دیالکتیک جامعه اشاره کرد. بعضی از محققان ارتباط میان گفتمان اقتدار آمیز محلی، رسانه ها و دیگر ابزارهای مورد استفاده را تجزیه و تحلیل نموده اند.^{۲۵} این مشکل همچنین به واسطه فقدان ارتباط میان نهادهای رسانه ای سنتی از یک طرف و وسایل مدرن ارتباطی از طرف دیگر تشدید شده است. ارتباط میان گفتار و نوشتار فقط در صورتی می تواند اتفاق بیفتد که عربی نوشتاری، استدلالهای محلی و آنچه را که بورديو «زبان مشروع» می نامد به کار برد؛ یعنی زبان دولت و نهادهایش تلفیق شود.^{۲۶} در حقیقت ممکن است دولت نسبت به مخالفان شانس بیشتری داشته باشد، زیرا بر وسایل ارتباطی تکیه دارد که به حوزه گفتاری مربوط می شود. این وسایل ارتباطی، رادیو و تلویزیون هستند، بخصوص وقتی که پیامها به وسیله اشکال ظریفی نظیر نمایش و سرگرمیها به جای سخنرانی و موعظه مستقیم به افراد و گروههای مختلف منتقل می شود.

برای آنکه ارتباط سیاسی مبتنی بر کلمات نوشتاری مؤثر باشد، دولت باید سطح سواد را افزایش دهد، اما موضوع سواد به واسطه ورود وسایل ارتباطی سمعی و بصری نظیر رادیو و تلویزیون دشوارتر شده است.^{۲۷} این وسایل ارتباطی، اهمیت کلمات نوشتاری را به عنوان وسایل ارتباطی مدرن کم رنگ تر نموده است. رادیو بسیار بهتر از مطبوعات - حداقل در بخش سرگرمی - با بخش بومی جامعه ارتباط برقرار می کند، اما شناخت بافت اجتماعی روستاها از طریق دولت مستقر در شهر بسیار اندک است و آن زمانی است که دولت از افتخارات ملت صحبت می کند یا از اسلام حمایت به عمل می آورد. دشواریهای مربوط به استفاده از کلمات نوشتاری در مطبوعات افزایش یافته و احتمال زیاد دارد که بیان زبان محلی در اشکال سمعی و بصری ارتباط به داخل اینترنت منتقل شود، بخصوص وقتی که در چارچوب یک پیام در

می آید. همچنین، ذکر این نکته مهم است که زبان انگلیسی در اینترنت یک زبان مسلط است. اینترنت ممکن است استفاده از زبان محلی را بیشتر در ارتباط فرد به فرد مجاز بداند، اما در مورد ارسال پیام برای مخاطبان بیشتری ممکن است استفاده از آن امکان پذیر نباشد، اگرچه در بعضی از اشکال عربی رسمی امکان پذیر است.

نتیجه گیری

اعتماد تشکیلات اجتماعی عرب به رسانه های جمعی شان به علت اعلام خبر دروغ از رادیو صدای عرب در خلال سال ۱۹۶۷ [اینکه اعراب در جنگ با اسرائیل پیروز شده اند، در حالی که واقعاً جنگ را باخته بودند] از بین رفت. از آن زمان به بعد اعتماد عموم مردم نسبت به نهادهای رسانه ای کاهش یافت و دولتهای عربی نیز تلاش اندکی برای تجدید آن به عمل آوردند. از این رو، جهان عرب یا به سیستمهای اطلاع رسانی کارآزموده خارج از مرزهای ملی شان نظیر بی.بی.سی یا سی.ان.ان متکی هستند یا به ارتباط رودررو یا منافع قابل اثبات اطلاعات محلی. ناتوانی ما برای درک انعطاف پذیری توده عرب در برخورد با فناوریهای اطلاعاتی، از پذیرش غیر انتقادی تئوریهای مربوط به جهان عرب ناشی می شود. طبقه بندی زنان و مردان عرب تحت عنوان غرب زده، مدرن یا اسلام گرای سنتی اشتباه است؛ هیچکس به طور کلی در حوزه مدرنیته گنجانده نمی شود، بلکه افراد عرب در مواقعی از سنت و در مواقعی دیگر از مدرنیته استفاده می کنند. این امر، تجسم شتر، چادر و تلفن همراه در کنار همدیگر نیست و خیلی پیچیده تر از آن است. پیچیدگی جهان عرب از شفافیت فرهنگی، برخورد با مدرنیته و پست مدرنیته و هم اعتماد به هر کدام از آنها ناشی می شود. این یک اعتماد کور نیست، بلکه اعتماد منفک شده است.

از مباحث یاد شده آشکار شد این استدلال که ارتباط و پیوند میان فناوریهای اطلاعاتی جدید و ظهور جامعه مدنی یا حوزه عمومی به تنهایی منجر به تغییرات سیاسی می شود، دلیل قانع کننده ای نیست. در این خصوص، مشکلات متعددی وجود دارد که بعضی از آنها به نحوه نگرش ما به این موضوع مربوط می شود، تعدادی دیگر به ارتباط ویژه این رسانه های مدرن با

محیط محلی مرتبط است، اما مشکل اصلی، موضوع ارتباط و اعتماد و پیوستگی موجود در بین آنها است. بعضی از موضوعات مربوط به اعتماد که باید بسیار جدی گرفته شود شامل زبان، شکل و شیوه های اثبات و تأیید اطلاعات پخش شده است. در مورد اینترنت آشکار است که زبان انگلیسی زبان اصلی است، اما به هر صورت زبان مورد استفاده کشورها بسیار مهم است. گروه هایی از مسلمانان ممکن است مانند سایر گروه های اجتماعی تشکیل شوند، همان طور که اجتماعات فرضی ممکن است مانند سایر گروه های اجتماعی تشکیل شوند. تغییر در زبان برای شرح و بسط گفتمان مسلمانان نکات مثبت و منفی دارد، اما استفاده از زبان انگلیسی در حوزه های رسمی نظیر نهادهای دولتی و بازرگانی، به جز اثرات مفیدی که دارد، خود عامل پیچیده ای برای دیگر بخشها است. برای اعراب با سطح سواد متوسط، امکان استفاده از انگلیسی مستلزم افزایش میزان سوادشان است که این امر به فرصتهای شغلی شان لطمه می زند. با رایج شدن زبان انگلیسی در هندوستان، مسلمانان آن را به عنوان یک مانع دیگر علیه برابری سیاسی-اقتصادی با هندوها برشمردند. ممکن است که مورد هند در جهان عرب تکرار نشود، اما ما را از پیچیدگی موضوع سواد آگاه می کند. به ناچار یک فرد باید این وضعیت را با وضعیت آفریقای شمالی مقایسه کند، جایی که زبانهای دیگر (عربی، فرانسوی و زبانهای محلی بربر) برای رسیدن به جایگاه مرکزی رقابت می کنند. دست کم در جهان عرب، مردم از عربی رایج برای برقراری ارتباط با یکدیگر استفاده نمی کنند. این مسئله ربطی به هزینه های مربوط به استفاده از اینترنت در جهان عرب برحسب سخت افزار و نرم افزار ندارد. بعضی از مدافعان اینترنت میزان هزینه های راه اندازی آن را ناچیز می شمردند، اما حتی آنهایی که فرض می کنند هزینه های نرم افزار و سخت افزار تا اندازه ای سنگین است، اجازه نمی دهند که هزینه آموزشی رسانه های مورد استفاده آنها افزایش یابد. این موضوع به ویژه در دوره ای دارای اهمیت است که فشار شدیدی از طرف ایالات متحده، بانک جهانی و غیره برای کاهش هزینه های عمومی وارد می شود. اعراب مصرف کننده رایانه هستند تا تولید کننده، از این رو مسایل وابستگی در اینجا نسبی است.

برای دانشمندان اجتماعی علاقه مند به جمع آوری اطلاعات از طریق روزنامه، رادیو یا

تلویزیون و ماهواره خیلی مهم است که موضوع زبان شناسی اجتماعی و شناخت اجتماعی را جدی بگیرند؛ به عنوان مثال، شناخت اسلام گرایی مستلزم آن است که شخص ببیند چرا موعظه شیخ متولی الشعراوی (۸۹-۱۹۱۱) - واعظ تلویزیون مصر - و سخنرانی نابینای فقید مخالف، شیخ عبدالحمید کیشک (۹۶-۱۹۳۳) عامه پسند است، در حالی که گفتمان اسلام گرایان و ملی گرایان این گونه نیست. محبوبیت این دو شیخ در میان مصری ها از این حقیقت ناشی می شود که برخلاف دیگر واعظان، هر دوی آنها زبان محلی را برای شرح و توضیح قرآن به کار می برند، در حالی که اسلام رسمی دولت از طریق نهاد الازهر در ایجاد این ارتباط میان زبان محلی و زبان رسمی، گفتاری و شفاهی ناکام مانده است و این علت اصلی راه نیافتن آن در داخل جامعه بزرگتر مصر می باشد. بنابراین، اتفاقی نیست که اسلام گرایان به جای تراکت های نوشتاری برای ترویج پیامشان در مناطق عمومی قاهره و مناطق روستایی به نوار کاست متوسل می شوند.

جستجو درباره مسئله زبان می تواند به دانشمندان اجتماعی کمک کند تا زمانی که می بینند روشنفکران مارکسیست به آسانی وارد اردوگاه اسلامی می شوند، کمتر متعجب شوند. اگر شخصی زبان ملی گرایی دولت و اسلام گرایی رسمی را بررسی کند، خیلی سریع تصدیق خواهد کرد که هر دو گروه به عربی رسمی به عنوان وسیله نو کردن بخشی از زبان محلی تکیه می کنند. هم اسلام گرایان و هم دولت، حوزه زبان محلی و شفاهی را به عنوان نشان عقب ماندگی می بینند. زیرا هم ملی گرایی دولتی و هم اسلام گرایی رادیکال بخشی از رژیم نوگرا هستند که در پیوند با حوزه بزرگتر گفتاری شکست خورده اند. اگر کسی این موضوع را بدین شیوه جستجو کند، تعجب نخواهند کرد اگر ببیند مارکسیست نو شده ای نظیر عادل حسین، عضو حزب کارگر تحت کنترل اسلام گرایان، یک اسلام گرا بشود. از این رو، مشکل نیست که اسلام گرایان، ملی گرایان و مارکسیست ها از زبان مشابهی استفاده نمایند و تعجب آمیز نیست که مارکسیست ها، اسلام گراها و ملی گرایان دولتی به آسانی وارد یک گروه ایدئولوژیک شوند و یا از آن خارج شوند.

در جهان عرب به واسطه قدرت زیاد دولت و به مانند دیگر کشورهای اقتدار گرا،

روزنامه نگاران و نویسندگان خلاق شغل خود را تغییر می دهند. مفسران و مورخان اجتماعی به دلیل ترس از انتقام، مجبور به انطباق و سازگاری می شوند. در این فرمول، شغل اصلی روزنامه نگاران، گویندگان تلویزیون و تا اندازه ای روشنفکران رژیم، سازگار کردن (جامعه پذیر کردن) مردم با وضع موجود است. روزنامه نگاران منتقد دولت بهای گزافی بابت این کارشان می پردازند. از این رو، برای شناخت پویاییهای سیاسی این جوامع مطالعه داستان یا شنیدن سخنرانیها توصیه می شود. از آنجا که مورد دوم به راحتی در دسترس نیست، گزارشهای داستانی بهترین جایگزین است. نویسندگان ادبیات داستانی می توانند با این ادعا که کارشان داستانی است و هرگونه انطباق با واقعیت صرفاً یک اتفاق است، از مداخلات دولت در امان باشند. حتی با این بهانه، بعضی از نویسندگان ادبیات داستانی در جهان عرب مورد آزار و اذیت قرار می گیرند.

راه دیگر گردآوری اطلاعات در جهان عرب، که به طور واقعی پویاییهای سیاسی رژیم عراق را توصیف می کند، انتظار فروپاشی رژیم می باشد. فقط شخصی می تواند به اطلاعات واقعی دست یابد که از آنچه در خلال دوره سیاسی اش گذشته است آگاه باشد. از این رو، عطف به ماسبق کردن اطلاعات تاریخی بهترین روش حصول شناخت در مورد پویاییهای سیاسی عربی است. اگر شخصی برای تحقیق در مورد دولتهای معاصر جهان عرب مستأصل شده است، اصل «فقط اینجا» برای او می تواند شروع خوبی باشد. از این رو، اگر کسی بخواهد مصر را بشناسد، باید الجزیره را تماشا کند و مطبوعات را بخواند که از مصر نمی آید. اگر کسی بخواهد قطر را بشناسد، باید همه مطبوعات عربی به استثنای مطبوعات قطر را بخواند. فقط از این طریق است که می توان سیاستهای عربی را شناخت. اگر کسی بدون ملاحظه این موارد، مطبوعات عربی را بخواند و تلویزیونهای عربی را ببیند، ناکامیش قطعی است. از این رو، موضوع اصلی در جهان عرب، اشاعه فناوریهای جدید اطلاعاتی نیست؛ مسئله عمده اعتماد است. رسانه های دولتی در جهان عرب نتوانستند اعتماد مردم عرب را که در سال ۱۹۶۷ از دست دادند، دوباره به دست بیاورند. حتی کانال الجزیره نیز که با پوشش خبری خود از عملیات روباه صحرا در داخل عراق این اعتماد را به دست آورده بود، هم اکنون آن را از دست

داده است. موضوع اینترنت در جهان عرب داستان متفاوتی دارد. سایت آمازون در جهان عرب به خوبی پذیرفته نمی شود. علت این امر فقدان دسترسی اعراب به اینترنت نیست، بلکه علت آن است که آستانه اعتماد مربوط به خرید و فروش در اینترنت خیلی زیاد است، در حالی که گرایش به اخبار کانال تلویزیون مستلزم اعتماد به آن کانال است. خرید و فروش در اینترنت مستلزم اعتماد به کل سیستم است. هر کس به یک کارت اعتباری نیاز دارد تا بتواند از سایت آمازون استفاده کند. از این رو، هر فردی نیاز دارد که به آنچه فروخته شده است و به نهادهای مالی موضوع آن کارت اعتماد داشته باشد. صرف داشتن اعتماد به واسطه و پیام کافی نیست، بلکه اعتماد به کل نظام اجتماعی و اقتصادی و سیاسی نیز لازم است.

پاورقیها:

۱. جدیدترین نوشته ها در مورد رسانه های جمعی جدید در دنیای عرب و جهان اسلام عبارتند از:
Jon B. Alterman, *New Media, New Politics*, Washington, D.C.: Washington Institute for Near East Policy, 1998; "The Middle East Information Revolution," *Current History*, January 2000, pp. 21-26; Dale Eickelman and Jon W. Anderson (eds), *New Media in Muslim World: the Emerging Public Sphere*, Bloomington: Indiana University Press, 1999.
کلیه مقاله هایی که در کتاب آخر آورده شده اند، برحسب پیوند میان رسانه های جمعی جدید و ظهور سیاستهای جدید با یکدیگر تفاوت دارند.
2. James R. Beniger, *The Control Revolution*, Cambridge, MA: Harvard University Press, 1964, p. 235.
3. Robert W. Fogel, *Railroads and American Economic Growth*, Baltimore: The Johns Hopkins Press, 1964, p. 235.
4. Daniel C. Lynch, *After the Propaganda State: Media, Politics and Thought Work, in Reformed China*, Stanford, CA: Stanford University Press, 1999, p. 22.
۵. به عنوان مثال، نگاه کنید به:
Eickelman, op.cit.
۶. نگاه کنید به:
Marshall McLuhan and Quentin Fiore, *The Medium is the Message*, New York: Simon and Schuster, 1967.
۷. مباحثاتی که رسانه ها را به تغییرات سیاسی پیوند می دهد به دهه ۱۹۵۰ برمی گردد، بخصوص کارهای دانیل لرنر و همچنین کارهای هانتینگتون در دهه ۱۹۹۰. در این خصوص نگاه کنید به:
Daniel Lerner, *The Passing of Traditional Society*, Glencoe, IL: The Free Press, 1958; Samuel Huntington, *The Third Wave; Democratization in Late Twentieth Century*, Norman, Okla: University of Oklahoma Press, 1991.
۸. استدلالهای من در کتابهای زیر فرموله شده است:
David Harvey, *Condition of Postmodernity*, Cambridge, MA: Blackwell, 1989; Anthony Giddens, *The Consequences of Modernity*, Stanford, CA: Stanford University Press, 1995.
9. Giddens, op.cit.
10. Ibid.
11. Brinkley Messick, *The Calligraphic State*, Berkeley: University of California 1993, pp. 24-26.
12. William A. Rugh, *The Arab Press*, Syracuse, Ny: Syracuse University Press, 1989.
13. Douglas A. Boyd, *Broadcasting in the Arab World*, Ames, IA: Iowa State University Press 1999.
14. Grey E. Bukhart and Seymour Goodman, "The Internet Gaining Accetance in the

Persian Gulf," *Communication of ACM*, March 1998, Vol. 4, No. 1, pp. 19-24.

۱۵. برای مطالعه بیشتر نگاه کنید به:

Mamoun Fandy, *Saudi Arabia and the Politics of Dissent*, New York: St. Martin's Press, 1999, p. 137

۱۶. سایت خبری کمیته دفاع از حقوق مشروع بر روی اینترنت: <http://www.cdhr.net>. لازم به ذکر است که اصطلاح «حقوق مشروع» ترجمه «حقوق الشرعية» در عربی است؛ یعنی مشروعیت تحت شریعت اسلامی. برای مطالعه بیشتر در خصوص این کمیته و رهبران، نگاه کنید به:

Mamoun Fandy, op.cit., Chapter 4.

۱۷. سایت خبری جنبش اصلاح اسلامی عرب عبارت است از:

<http://miraserve.com>

برای مطالعه بیشتر نگاه کنید به:

Mamoun Fandy, op.cit., pp. 140-143; and Chapter 5.

18. Ibid, p. 137.

19. Douglas A. Boyed, op.cit., pp. 187-88; Jon B. Alterman, op.cit., pp. 22-24.

۲۰. برای مطالعه بیشتر در خصوص صدای عرب، نگاه کنید به:

احمد جلیبی، تاریخ الاذاعة المصرية، قاهره: الهیاء المصری الامالی الکتابة، ۱۹۹۵.

۲۱. مصاحبه با عبد المنعم السعید - Washington DC. 21 March, 2000.

۲۲. آمار و ارقامی که در اینجا ذکر شده، به مصاحبه سال ۱۹۹۹ با مدیر اجرایی ارتباطات مصر مربوط می شود.

۲۳. در خصوص احزاب سیاسی مصر، نگاه کنید به:

وحید عبد المجید، الازمة مصریه [بحران مصر]، قاهره: دارلقران العربی، ۱۹۹۳.

۲۴. عبد الوهاب سهیل، تأثیر التلفزيون و الوبدئو علی القرية المصریه، شهر ناصر: مکاتبات المدینه، ۱۹۸۷.

۲۵. برای مطالعه بیشتر، نگاه کنید به:

Walter Armbrust, *Mass Culture and Modernism in Egypt*, New York: Cambridge University Press, 1996.

— آندره شریوک در کتاب زیر فرهنگ شفاهی و رسانه های کتبی را مورد بررسی قرار می دهد:

Andrew Shryoch, *Nationalism and the Genealogical Imagination*, Berkely, CA: University of California Press, 1997.

26. Pierre Bourdieu, *Language & Symbolic Power*, Cambridge Mass: Harvard University Press, 1991.

27. Walter Armbrust, *Mass Culture and Modernism in Egypt*.

برای مطالعه بیشتر موعظه های شیخ کیشک، نگاه کنید به:

Gilles Kepel, *Muslim Extremism in Egypt*, Berkeley: University of California Press, 1995.

— برای مطالعه موعظه های سخنرانان در مصر علیا، نگاه کنید به:

Patrick D. Gaffney, *The Prophet's Pulpit: Islamic Preaching in Contemporary Egypt*, Berkeley, CA: University of California Press, 1994.